

نویسنده "نامه مردم" برای اینکه حکم خود را در مورد عدم امکان اصلاحات و مبارزه برای آن در چارچوب رژیم ولایت فقیه تئوریزه کرده و بدان لباس انقلابی ببوشاند، می نویسد: «همانطوریکه در مقابله با رژیم شاه مبارزه با "سلطنت" حلقه کلیدی را تشکیل می داد و مردم یک صدا سخن از رفتن سلطنت رانند، امروز نیز "ولایت فقیه" و مبارزه با آن، حلقه اساسی پیکار با رژیم استبدادی کنونی را تشکیل می دهد.» (همانجا)

آیا تحلیل و برداشت حزب توده ایران از مبارزه با دیکتاتوری شاه اینچنین بود؟ آیا واقعا در جریان جنبش انقلابی سال های ۵۷-۵۶ مردم ایران بدون مطرح کردن خواست آزادی، اصلاحات، کوتاه شدن دست امپریالیسم، برچیده شدن ساواک و غیره، از همان روز نخست سخن از رفتن "سلطنت" رانند؟

خیر! واقعیت اینچنین نبود و نمی توانست اینچنین باشد. جنبش انقلابی در ایران هرگز با خواست یکصدای "طرد سلطنت" آغاز نشد. نه فقط اینکه در این جنبش کسانی شرکت داشتند که معتقد بودند، "شاه سلطنت کند، نه حکومت"، نه فقط اینکه کسانی خواهان "سلطنت بدون شاه" بودند، بلکه برای آن توده مردمی که در این جنبش شرکت داشتند و موضع آنها برای ما اهمیت بنیادین دارد، خواست سرنگونی سلطنت نمی توانست از همان روز نخست مطرح باشد و مطرح نبود. جنبش انقلابی در ایران در ابتدا با یک سلسله اعتراضات و تظاهرات پراکنده نسبت به دستگاه های امنیتی و سرکوب ها و کشتارهای سازمان های پلیسی شاه در برخی شهرها آغاز شد. سپس اعتصابات بر اساس خواسته های اقتصادی و سپس اقتصادی-سیاسی و کاملا سیاسی گسترش یافت. خواسته های مردم در ابتدا برقراری آزادی، بهبود وضعیت معیشت، برچیدن دستگاه جهنمی ساواک، برچیده شدن پایگاه های امپریالیسم در ایران و تامین استقلال کشور و غیره بود. با این حال، جنبش در همین حد متوقف نماند. پس از شکست سیاست حکومت نظامی در ماه های مهر و آبان ۵۷، مسئله برکناری شاه و سپس تازه در ماه های آذر و دی مسئله سرنگونی سلطنت مطرح گردید.

هر کس صفحات نشریه "تود" را دنبال کند، می تواند این مراحل را به روشنی ببیند. کافی است بیاد بیاوریم که حزب ما سرنگونی سلطنت و استقرار جمهوری را در دیماه ۵۷، یعنی یکماه قبل از پیروزی بهمین به عنوان وظیفه جنبش مطرح کرد. حتی خود آیت الله خمینی نیز تا بهمین ۵۷ هم مسئله سرنگونی سلطنت را مطرح نکرد، بلکه تنها در درجه اول از برچیده شدن بساط استبداد و سپس از اینکه شاه باید برود سخن می گفت. تنها در ماه های دی و بهمین ۵۷ بود که سرنگونی سلطنت به خواست "یکپارچه" مردم ایران تبدیل گردید. خواستی که در روزهای قبل از ۲۲ بهمین ۵۷ بصورت شعار "رهبران، ما را مسلح کنید"، اوج آگاهی و اطمینان خلق به قدرت خود را نشان داد.

تصور اینکه جنبش انقلابی ایران و توده های مردم، بدون اینکه ابتدا آن مراحل را از سرگذرانند و توان خود را در جریان جنبش و اجرای خواسته های جزئی تر و محدودتر ببینند و آزمایش کنند، قادر بود سلطنت را سرنگون کند، لااقل نهایت بی اطلاعی از ابتدائی ترین اصول شناخته شده نزد توده ای ها را می رساند. اگر رهبران انقلاب ایران می خواستند از همان روز نخست، به جای آزادی ها، اصلاحات اجتماعی، برچیده شدن بساط استبداد، انحلال ساواک و غیره، سرنگونی "یکپارچه" سلطنت را مطرح سازند، انقلاب بهمین هم به همان سرنوشته دچار شده بود، که ۱۷ سال است سرنگونی جمهوری اسلامی و طرد ولایت فقیه بدان دچار است!

بنابراین، ادعای مشترک همه چپ روها، که در "رژیم ولایت فقیه" آزادی یا اصلاحات امکان پذیر نیست، بر خلاف ظاهر انقلابی آن، در واقع به معنی صرفنظر کردن از انقلاب است؛ زیرا هر دگرگونی مثبتی در ایران الزاما با خواست آزادی ها و اصلاحات آغاز خواهد شد و هیچ تحولی از روز نخست با سرنگونی جمهوری اسلامی و طرد ولایت فقیه شروع نخواهد شد. سردادن یک شعار غیر عملی که اصلا در جامعه و بویژه در میان توده های مردم، که هر تحولی از نظر ما توده ای ها، در گرو بسیج آنها می باشد، مطرح نیست و در توان جنبش مردم نیز قرار ندارد، جز اینکه آنها را ناامید کرده و نسبت به قدرت و توان خود بدبین سازد، چه نتیجه دیگری می تواند داشته باشد؟

ما در جریان انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی دیدیم که سیاست شرکت در انتخابات و رای ندادن به ارتجاع چه تاثیر مثبتی در جامعه و مردم بجا گذاشت. برای نخستین بار مردم دیدند و احساس کردند که می توان ارتجاعی ترین نیروها را در جمهوری اسلامی به عقب راند. این تاثیر مثبت می توانست دهها بار بیش از این باشد، اگر مجموعه اپوزیسیون مترقی ایران سیاست واحدی اتخاذ می کرد و توده ای ها تنها نمی ماندند. با همین گام ها باید آغاز کرد، تا بتوان روحیه و اتحاد از دست رفته و تاثیر ۱۷ سال شعارهای غیر عملی، که در مردم ایران و هواداران نیروهای سیاسی برجای مانده است را زدود.

نگاهی به اسناد تاریخی حزب توده ایران و مقایسه آن با سیاستی که در "نامه مردم" پیگیری می شود

## "چپ نمائی" مشی حزب توده ایران نیست!

\* جنبش و توده مردمی که نتوانند اصطلاحات جزئی را به رژیم تحمیل کنند، چگونه می توانند رژیم را سرنگون و باصطلاح طرد کنند؟

\* آنها که برخی مقالات زنده یاد طبری را تجدید چاپ می کنند، ایکاش آثار او را با دقت می خوانند، تا بلکه از چپ نیائی ها و انفعالی که مشوق آن در حزب توده ایران شده اند، دست بومی داشتند!

نشریه "نامه مردم" در عنوان بزرگ شماره ۴۴۰ خود می نویسد: «آزادی در چارچوب رژیم ولایت فقیه ممکن نیست». در همین مقاله گفته می شود: «در چارچوب رژیم ولایت فقیه اصلاحات امکان پذیر نیست».

این احکام به خودی خود دارای اهمیتی نبودند و می شد از آن ها به عنوان لغزش یا اشتباه لفظی صرفنظر کرد، اگر بصورت اساس و بنیان یک نگرش و خط مشی سیاسی درنی آمدند و ظراحان آن، اینچنین اصرار به تحمیل آن به حزب توده ایران نداشتند.

اما اینگونه ادعاها و ادعاهای مشابه که با ظاهری جدید و انقلابی ارائه می شود، نه جدید هستند و نه دارای محتوای انقلابی. جدید نیستند و در ادامه، گوشه ای از مبارزات حزب توده ایران علیه چنین ظاهرسازی های چپ روانه را خواهیم دید: دارای محتوای انقلابی نیز نیستند، زیرا پایه آن ها بر بی اعتمادی به نیروی توده های مردم بنا شده است و براساس آنها "رژیم ولایت فقیه" قدر قدرتی فرض می شود که جنبش مردم توان تحمیل هیچگونه اصلاحات را به آن ندارد.

درست به همین دلیل است که بجای شرکت در مبارزه مردم در داخل کشور برای تحمیل عقب نشینی به رژیم و پیشرفت جنبش، تشکیل آلترناتیو دمکراتیک یا "جبهه آلترناتیو" در خارج از کشور هدف قرار می گیرد.

بالطبع این سوال پیش می آید، که آن جنبش و توده نی که قادر نباشد، حتی اصلاحاتی جزئی را به رژیم تحمیل کند، چگونه قادر خواهد بود آن را سرنگون و یا به اصطلاح "طرد" کند؟ ویا آن نیروی که قرار است این رژیم را گویا "طرد" کند، در کجا و چگونه قرار است شکل بگیرد؟ جز در جریان مبارزه برای اصلاحات و تحمیل عقب نشینی به رژیم؟

## احکام کهنه

اما همانگونه که گفتیم، اینگونه احکام و فرمول‌ها جدید نیستند. آنچه که جدید است، آنست که عده‌ای بنام حزب توده ایران، خود به یکی از مدعیان اصلی این ظاهرسازی‌های "چپ" تبدیل شده‌اند. بجاست که بیاد آوریم که حزب توده ایران خود چگونه می‌اندیشید:

زنده یاد احسان طبری که باید امیدوار بود منتشرکنندگان برخی مقالات او، خود جزو مطالعه کنندگان آثار او باشند، در مقاله خود تحت عنوان انقلاب ایران و وظائف مبرم ما (دنیا ۱۳۵۱ شماره ۱) در بررسی ادعاهای چپ‌روها می‌نویسد: «در مسئله تمیز دادن وظایف و هدف‌های استراتژیک از وظایف و هدف‌های تاکتیکی، چپ‌روها ابهامات زیادی ایجاد کرده‌اند. براساس نظر چپ‌روها، وقتی انقلاب را می‌توان بدون زمینه ضرور تاریخی انجام داد، پس شعارهای استراتژیک انقلاب را هم می‌توان به عنوان وظایف اجرایی روز مطرح کرد. به همین جهت است که سرنگونی رژیم موجود و استقرار حکومت ملی و دمکراتیک بعنوان وظیفه اجرایی فوری به شعار منحصر بفرود برای چپ‌روها مبدل گردید. نتیجه مستقیم طرح یک شعار غیر عملی، یعنی مایوس کردن مبارزان و بطور عینی تقویت ضد انقلاب.»

احسان طبری در ادامه مقاله خود، اهمیت عظیم مبارزه برای اصلاحات را چنین بیان می‌کند: «حزب ما بارها متذکر شده که شعارها و وظائف تاکتیکی که لازمه پیشرفت آن، انقلاب اجتماعی نیست و خود افزارهای نیرومند افشاگری، بسیج توده‌ها، سوق آنها به مبارزه، و به عقب نشینی وادار کردن رژیم است، در شرایط کنونی از اهمیت عظیم برخوردار است...» حزب ما پیادآور شد که:

۱- نبرد در راه استقلال و علیه امپریالیسم و توطئه‌ها و بند و بست‌های رژیم با امپریالیسم؛

۲- نبرد در راه دمکراسی و علیه حکومت مطلقه و افزارهای تزیینی او... برای تامین آزادی‌ها و حقوق مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر؛

۳- نبرد در راه رفاه زحمتکشان، مزد، حقوق، سطح زندگی، ساعت و شرایط و امنیت کار و غیره؛

۴- نبرد در راه ترقی اقتصادی و فرهنگی و تحولات مثبت اجتماعی (صنعتی کردن کشور، اصلاح ارضی دمکراتیک، ریشه کن کردن بیسوادی، تامین خدمات وسیع بهداشتی و فرهنگی و غیره) و سرانجام

۵- نبرد در راه صلح در مقیاس جهان و منطقه و علیه سیاست نظامیگری و بلوک‌بازی و سیطره جونی رژیم، مهمترین وظایف مبرمی است که در برابر حزب طبقه کارگر مطرح است.» (تمامی تاکیدها از زنده یاد طبری است)

بنابراین مشاهده می‌شود که حزب توده ایران با چه درکی به مسئله تحول انقلابی در ایران نگاه می‌کرد و چگونه می‌کوشید مبارزه با رژیم شاه را وسیله‌ای برای توجیه انفعال و بی‌عملی تبدیل ننماید. در این زمینه لازم است به دفاع سرسختانه‌ای که حزب ما از حقوق و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی مشروطه می‌کرد نیز اشاره شود. اما قبل از آن ببینیم "نامه مردم" چه نظری در مورد قانون اساسی ارائه می‌دهد. "نامه مردم" در شماره ۴۵۸ می‌نویسد: «کسانی که هنوز امیدوارند می‌توانند در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، که علیرغم بندهای مثبت و مترقی آن تماماً در زیر یوغ اصل ولایت فقیه اسیر است، به آزادی و دموکراسی در ایران دست یابند، به گمان ما نه شرایط را درست درک کرده‌اند و نه به ماهیت و عملکرد واقعی روحانیت حاکم پی برده‌اند.» نویسنده "نامه مردم" همه چیز را وارونه می‌بیند. بنابه ادعایی وی گویا این بندهای قانون اساسی هستند که سرنوشت جنبش مردم را تعیین می‌کند و نه جنبش مردم، که سرنوشت بندهای قانون اساسی را رقم خواهد زد. اگر نویسنده نامه مردم یک لحظه به تجربه حزب ما در این مورد توجه می‌کرد، دچار چنین اشتباه بزرگی نمی‌شد.

حزب توده ایران در همان زمان تصویب قانون اساسی معتقد بود که این قانون انعکاسی است از واقعیت‌های جامعه و انقلاب ایران که به تائید اکثریت بزرگ مردم هم رسیده است؛ اما تصویب قانون اساسی یک مسئله و یک مرحله است، اجرای آن مسئله‌ای دیگر، نحوه و سمت اجرای قانون اساسی به مفاد بندهای آن بستگی ندارد، بلکه به سطح جنبش مردم و تناسب نیروهای طبقاتی جامعه بستگی خواهد داشت. بنابراین باید کوشید تا جنبش مردم را به پیش برد، ارتجاع را به عقب راند، تا قانون اساسی در سمتی مترقی اجرا شود. درغیر

اینصورت ارتجاع پیروز خواهد شد و قانون اساسی را مطابق میل خود اجرا خواهد کرد.

در واقع اگر بندهای قانون اساسی این چنین تعیین کننده هستند که بر فراز جنبش مردم و تناسب نیروهای اجتماعی قرار دارند، در این قانون اساسی آزادی احزاب و انتخابات یا مثلاً ملی شدن بازرگانی خارجی هم هست، پس چرا اینها اجرا نمی‌شوند؟ بنابراین، ادعای اینکه "آزادی و دمکراسی" در چارچوب بندهای قانون اساسی ممکن نیست، فاقد هر گونه معنی است. این جنبش مردم است که مرزهای ممکن‌ها و ناممکن‌ها را تعیین و جابجا می‌کند، نه فلان اصل قانون اساسی یا تخیلات این یا آن نویسنده که مدام در جستجوی فرمول‌هایی کلی برای پاسخ دادن به همه پرسش‌هاست.

بنا به ادعای نویسنده "نامه مردم"، هر کس بخواهد به آزادی‌ها و اصول مترقی قانون اساسی تکیه کرده و برای تحقق آنها مبارزه کند، یا دچار توهم و خوش خیالی است و یا "سازشکار" است و به غفایات "ولی فقیه" برای آزادی و دمکراسی چشم دوخته است. اما این حرف‌ها کپی شده از روی ادعاهای چپ‌روها و چپ‌ناهاست. نشریه دنیا (مرداد ماه ۱۳۵۵) در رابطه با دفاع حزب ما از آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی مشروطه می‌نویسد: «اپورتونیست‌های چپ، مبارزه حزب ما را در راه دمکراسی و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر "سازشکارانه" و "به آرزوی مقامات حساس" و "در انتظار عنایات شاه برای استقرار دمکراسی" و "اپورتونیسم" تعبیر کرده‌اند.» (صفحه ۴۷) اپورتونیست‌های چپ مدعی بودند که نام بردن از قانون اساسی مشروطه و دفاع از حقوق و آزادی‌های مصرحه در آن به معنی دفاع از سلطنت و حکومت شاه و علامت "سازشکار" بودن حزب توده ایران است. در حالی که واقعیت آن بود که دفاع از آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی، دفاع از سلطنت نبود، که با لگدمال کردن قانون اساسی حکومت می‌کرد، بلکه دفاع از آزادی‌ها و فراهم ساختن امکان مساعدتر برای گسترش مبارزه توده‌های مردم بود.»

نشریه دنیا در ادامه می‌نویسد: «حزب طبقه کارگر معتقد است، مبارزه برای آزادی‌های سیاسی نه تنها مبارزه طبقاتی را نفی نمی‌کند، بلکه بعکس مبارزه طبقاتی را آگاهانه‌تر و گسترده‌تر می‌سازد، عقب مانده‌ترین اقشار مردم را به مبارزه جلب می‌کند و به آنان می‌آموزد که چگونه از منافع خود دفاع کنند... در شرایط مشخص کشور ما آزادی‌های مصرح در قانون اساسی ثمره جانپنازی‌های مردم در انقلاب مشروطیت علیه شاهان مستبد تاجار و دستاورد مبارزه مردم در مرحله معینی از روند انقلاب اجتماعی میهن ماست. طبقه کارگر باید بتواند از هر وجه دستاوردهای دمکراتیک مردم که طی سالیان دراز مبارزه بدست آمده، دفاع کند و برای گسترش آن مبارزه نماید، نه آنکه فقط به افشاء دیکتاتوری بپردازد.» (همانجا)

همین امروز وقتی ما می‌گوئیم که حقوق و آزادی‌های مصرحه در قانون اساسی جمهوری و دستاوردهای انقلاب بهمین و مبارزه طولانی مردم ایران است و باید از وجب به وجب آن دفاع کرد، یا متهم می‌شویم که به انتظار عنایت "ولی فقیه" نشستیم و یا اینکه در برابر واژه "آزادی" چند علامت سوال و تعجب و مسخره گذاشته می‌شود، یعنی مثلاً "آزادی وجود ندارد که ما از آن دفاع کنیم"

سرنوشت حزب ما تا چه زمان بدینگونه جمله‌پردازی‌ها و ظاهر سازی‌ها وابسته خواهد ماند؟ این پرسشی است که پاسخ خود را می‌طلب!

## تمرکز کنسرن‌های تسلیحاتی

## در امریکا

کنسرن تسلیحات لگ سنگتون امریکا اعلام داشت که بخش تولید تسلیحات جنرال موتور را خریده است. بدین ترتیب تعداد کنسرن‌های تولید تسلیحات نظامی در امریکا بی‌وقفه در یکدیگر ادغام و متمرکز می‌شوند. براساس این روند، تعداد کنسرن‌های تسلیحاتی امریکا از ۱۰ کنسرن به ۳ کنسرن رسیده است. سال گذشته دو کنسرن بزرگ تسلیحاتی "لاک‌هید" و "لاک‌هید مارتی" و دو تولید کننده هواپیما، یعنی "بوئینگ" و "ماک‌دونالد دوگلاس" در یکدیگر ادغام شدند. وزارت دفاع امریکا، سفارش دهنده و خریدار تولیدات کنسرن‌های تسلیحاتی در این کشور می‌باشند. کنسرن "گسینگتون" در موقعیت جدید خود، سومین کنسرن بزرگ تسلیحاتی و هوانوردی در امریکا به حساب می‌آید. نام جدید این "سوپرکنسرن" که سالانه ۲۰ میلیارد دلار درآمد خواهد داشت "هوگس رایتون" است.